

تمایز سنجی ایمان آوری قوم یونس با ایمان ناپذیری دیگر اقوام

بر اساس تحلیل محتوای مضمونی سوره یونس عَلَيْهِ السَّلَام*

- رامین طیباری نژاد^۱
- علی صفری^۲
- راشد طیباری نژاد^۳

چکیده

در روایت دعوت اقوام توسط انبیاء، مدح قوم یونس در نسبت با نکوهش سایر اقوام، یک وجه تمایز اساسی محسوب می‌شود. در این پژوهش به روش تحلیل محتوای مضمونی و استفاده از رابطه هم‌نشینی مضامین در روش تحلیل گفتمان، با دسته‌بندی موضوعی آیات سوره یونس و توسعه شبکه مضمونی مرتبط در سایر آیات، چرایی ایمان آوری قوم یونس عَلَيْهِ السَّلَام مورد تحلیل قرار گرفته است. یافته‌های تحقیق حکایت از آن دارد که اقوام تمامی انبیاء به جز حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَام، تکذیب‌کننده آیات الهی بودند. مبتنی بر تحلیل‌های کمی، رویکرد غالب در سوره یونس، اتمام حجت با اقوام تکذیب‌کننده به دو طریق «انذار» و

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۱۱.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) (r.tayyar@chmail.ir).
۲. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث پردیس تهران (safari.1385@yahoo.com).
۳. کارشناس تفسیر قرآن دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (tayyar73@chmail.ir).

«استدلال‌ورزی» است. تحلیل‌های کیفی نشان می‌دهد که اقوام به تدریج طی یک رابطه طولیِ تدلی از اعلی به ادنی، به موضع «تکذیب‌گری» روی آورده‌اند و آنچه آن‌ها را ایمان‌ناپذیر کرده، اتخاذ چنین موضعی در برابر دین بوده است. عامل سوق‌دهنده اقوام به تکذیب‌گری، محیط اجتماعی ناسالمی بوده که متأثر از دو عامل «الگوی رفتاری» در درجه اول و «تغییر ذهنیت‌ها» در مرتبه بعد، توسط کنشگرانی با مرجعیت فکری و سیاسی تحت عنوان «ملا» شکل گرفته است. قوم یونس تنها قومی است که سخن از وجود چنین طبقه‌ای در آن یافت نشده و به جای آن در روایت‌های مربوط به این قوم، از حضور یک «عالم ناصح» نام برده شده است.

واژگان کلیدی: قرآن، سوره یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ، ایمان، تکذیب، ملا، تحلیل محتوا، تحلیل گفتمان.

بیان مسئله

بخش عمده‌ای از آیات قرآن، نقل روایت‌های مربوط به انبیاء گذشته و اقوامی است که مخاطب دعوت قرار گرفته‌اند؛ قوم نوح (اعراف / ۵۹)، قوم هود (عاد) (اعراف / ۶۵)، قوم صالح (ثمود) (اعراف / ۷۳)، قوم سبا (سبأ / ۱۵)، قوم شعیب (مدین) (اعراف / ۸۵)، قوم ابراهیم (انعام / ۷۸)، قوم لوط (هود / ۷۰)، قوم موسی (بنی‌اسرائیل) (بقره / ۵۴)، قوم فرعون (شعراء / ۱۱)، قوم الیاس (صافات / ۱۲۳)، قوم عیسی (بنی‌اسرائیل) (صف / ۶) و قوم یونس (یونس / ۹۸) از این دست‌اند. قرآن در همان سیاقی که به بیان سرگذشت اقوام گذشته پرداخته، وضعیت قوم پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (ر.ک: انعام / ۶۶) و مواجهه آن‌ها با رسالت ایشان را نیز روایت کرده است. نقطه تمرکز اصلی در این روایت‌ها، نوع مواجهه متقابل میان رسولان الهی و اقوام بر سر موضوع ایمان و دعوت به ایمان است. به تصریح آیات قرآنی، همه اقوام جز قوم یونس، انبیاء خود را به طرق و اشکال مختلف تکذیب کردند و حتی در مواردی، آن‌ها را از سرزمینشان اخراج نموده (ممتحنه / ۱) یا به قتل رسانده (آل عمران / ۲۱) یا به رجم و قتل تهدید کرده‌اند (یس / ۱۸).

آنچه در این پژوهش مورد واکاوی قرار گرفته است، تبیین اصلی‌ترین عوامل ایمان‌آوری قوم حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ و سامان آن‌ها به عنوان عوامل اجتماعی ایمان‌پذیری مردم

است. مسئله اصلی، طرح پرسشی است که در آیه ۹۸ سوره یونس در قالب استفهام مطرح شده است: «فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ أَمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخُرْزِيِّ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَنَتَعَنَّاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ»^۱. در این نوشتار با استخراج آیات حاوی مواجهه متقابل انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و اقوام، و طبقه‌بندی و تحلیل مضامین اصلی و فرعی موجود در آن‌ها، عوامل اصلی و فرعی تکذیب انبیاء الهی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ توسط اقوام آنان شناسایی، و در نهایت به این سؤال اصلی پاسخ داده شده که از خلال بازشناسی عوامل ایمان‌ناپذیری اقوام انبیاء، چه عاملی بیش از دیگر عوامل در ایمان‌آوری قوم یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ نقش داشته است؟

برای این مهم، سوره یونس محور مطالعه قرار گرفته و گزاره‌های مرتبط با مواجهه متقابل انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و اقوام آنان با روش تحلیل محتوای کمی و کیفی استخراج گردیده و با توسعه آن به سایر مضامین مرتبط در دیگر آیات قرآن، تلاش شده است تا تصویر روشنی از وضعیت اقوام در مرحله پیشینی دعوت دینی ارائه شود.

پژوهش‌های معدودی با روش تحلیل محتوا درباره آیات و سوره‌ها مربوط به اقوام گذشته در قرآن سامان یافته‌اند که از آن جمله می‌توان به مقاله «ساختار نظام‌مند مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی در سوره اسراء» (ستوده‌نیا و جانی‌پور، ۱۳۹۲: ۱۹/۶) و «تبیین انسجام محتوایی سوره لقمان با روش تحلیل محتوای کیفی» (صرفی، ۱۳۹۸: ۴۱/۱۶) اشاره نمود. از میان پژوهش‌های اندکی که درباره حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ انجام پذیرفته است، در حوزه زبان‌شناختی می‌توان به مقاله «مناسبات زبانی و/یا زنجیرمندی خرد و کلان در قصص قرآنی (با نگاهی به داستان یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ)» (حزّی، ۱۳۸۹: ۴) اشاره نمود. این مقاله بر مبنای علم تناسب سوره و آیات، تلاش نموده روابط معنایی و مضمونی متون مربوط به داستان را کشف، و متناظر با داستان سایر پیامبران به ویژه پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مطرح نماید. دامنه این پژوهش بر قصه یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ در تمام قرآن است و لذا تمرکزی بر سوره یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ ندارد. مقاله دیگر، «تحلیل ساختار روایت داستان یونس پیامبر در قرآن بر

۱. چرا هیچ شهری نبود که [اهل آن] ایمان بیاورد و ایمانش به حال آن سود بخشد؟ مگر قوم یونس که وقتی [در آخرین لحظه] ایمان آوردند، عذاب رسوایی را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و تا چندی آنان را برخوردار ساختیم؟

اساس نظریات ژرار ژنت)) (سلامت‌باویل، ۱۳۹۶: ش ۲۰) است. در این مقاله جنبه‌های هنری و روایت‌شناختی قصه حضرت یونس علیه السلام مورد توجه قرار گرفته و بر تحلیل محتوای سوره یونس تمرکز نشده است.

۱. روش تحلیل محتوای مضمونی

در حوزه علوم انسانی، یکی از روش‌های تحقیق میان‌رشته‌ای، روش تحلیل محتوا^۱ می‌باشد. این روش به تحلیل ارتباطات گفتاری، شنیداری و نوشتاری معنادار می‌پردازد (باردن، ۱۳۷۵: ۳۰-۳۳). یکی از پرکاربردترین فنون ذیل روش تحلیل محتوا، فن «تحلیل محتوای مضمونی»^۲ است. این فن به دنبال تبیین اندیشه‌ها، نظریه‌ها و پیام‌های نهفته در یک متن است و لذا در این روش، محقق تلاش می‌کند به جای استفاده از مقیاس‌ها و پرسش‌نامه‌های از پیش طراحی شده، مضامین متن را مورد سنجش قرار دهد (نئوندورف، ۱۳۹۵: ۱۹۲-۱۹۳). در این تحقیق، جدول تحلیل محتوا بر مبنای واحد آیات ترسیم شده است. سپس مفاهیم کلیدی، مضمون اصلی، مضامین فرعی و جهت‌گیری‌های کلی هر آیه استخراج می‌شوند. منظور از مفاهیم کلیدی، مفاهیمی هستند که نقش اصلی را در شکل‌گیری مضمون اصلی دارند. مضمون اصلی، یک عنوانی کلیدی است که مقصود اصلی آیه را بیان می‌کند و خود از چندین مضمون فرعی تشکیل شده که با عناوینی کلی بیان می‌شوند. جهت‌گیری‌ها کلی‌ترین عنوان هر آیه هستند که با توجه به سیاق آیات قبل و بعد به دست می‌آیند. این پژوهش ضمن پایبندی به روش تحلیل محتوای مضمونی، در مواردی از روش «تحلیل گفتمان» به عنوان مکمل روش تحلیل محتوا کمک می‌گیرد. تحلیل گفتمان، از روش‌های تحلیل محتوای کیفی است که بخشی از بررسی‌ها در آن از طریق سازگاری و رابطه هم‌نشینی کلمات با همدیگر صورت می‌گیرد و یافته‌های آن منجر به تحلیل مضمونی محتوا و ساخت واژگان مرکزی می‌شود (همان: ۱۵-۱۶).

فرایند تحلیل محتوای مضمونی تحقیق حاضر، طی دو مرحله کلی سامان یافته است:

1. Content analysis.
2. Thematic content analysis (TCA).

در مرحله اول با هدف تبیین انسجام محتوایی سوره یونس، جدول تحلیل محتوا، متشکل از سه ستون «مضمون اصلی»، «مضامین فرعی» و «جهت گیری اصلی» ترسیم گردیده است. سپس آیات سوره، ذیل هر ستون قرار گرفته و بعد از تعیین جهت گیری‌های اصلی مبتنی بر سیاق واحد، سوره به چند مقوله کلی تقسیم شده است. تعیین انسجام محتوایی سوره و وحدت موضوعی آن، مبتنی بر مقوله‌ها امکان‌پذیر خواهد بود.

در مرحله دوم، جدول تحلیل محتوای مضمونی مبتنی بر محوری‌ترین مضامین حاصل از جهت گیری‌های اصلی و مقوله‌های کلی سوره ترسیم می‌گردد. جمله‌های این جدول را آیاتی تشکیل می‌دهند که در سایر سوره‌های قرآن قرار دارند و به لحاظ مضمونی با مضامین محوری سوره یونس ارتباط مستقیم دارند.

۲. تبیین انسجام محتوایی سوره یونس

سوره یونس از سوره‌های مقطعه و متشکل از ۱۰۹ آیه است. این سوره بنا بر قول اکثر مفسران، در مکه نازل شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۳۱/۵). مبتنی بر روش تحقیق، بعد از مطالعه و دسته‌بندی تمام آیات، پانزده دسته احصا گردید (شامل آیات: ۱۰۱، ۱۱-۱۴، ۱۵-۲۵، ۲۶-۳۰، ۳۱-۳۶، ۳۷-۴۴، ۴۵-۵۶، ۵۷-۶۵، ۶۶-۷۰، ۷۱-۸۹، ۹۰-۹۳، ۹۴-۹۷، ۹۸-۱۰۰، ۱۰۱-۱۰۳ و ۱۰۴-۱۰۹). بعد از احصاء جهت گیری‌های اصلی هر آیه، مقوله‌های کلی سوره آشکار خواهند شد. بخش‌هایی از جدول تحلیل محتوا، ناظر به مقوله‌های استخراج شده به عنوان نمونه ذکر می‌شود.

جدول شماره ۱: تحلیل محتوای آیات سوره یونس

﴿أَكَّنَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَنَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ ﴿قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ﴾ (۲)			
ردیف	مضمون اصلی	مضامین فرعی	جهت گیری اصلی
۱	ارسال پیامبر برای انداز و بشارت	وحی به رسول، سنخیت رسول با قوم، انداز عمومی مردم و بشارت مؤمنان از کارکردهای رسالت، افترا بستن به پیامبران توسط کفار	انذار به تکذیب کنندگان و بشارت به مؤمنان
﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا انْتِزِعْ بِرَّآئِنَا غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبَدِّلَهُ مِنْ تَلَقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ (۱۵)			

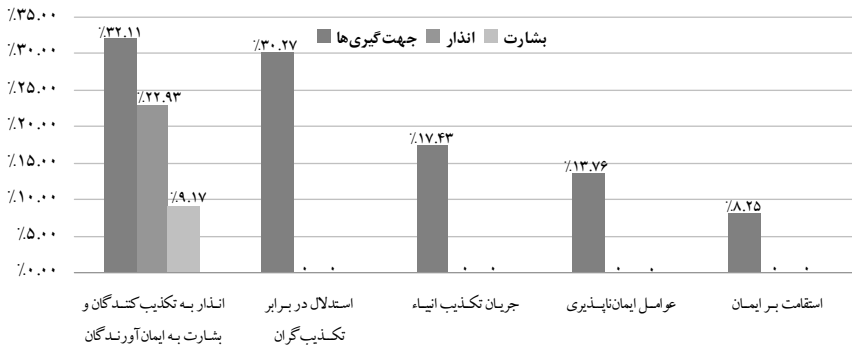
ردیف	مضمون اصلی	مضامین فرعی	جهت گیری اصلی
۲	درخواست تبدیل قرآن توسط کافران	تلاوت آیات بر مردم، عدم امیدواری کافر به آخرت، بهانه‌جویی کفار در نپذیرفتن قرآن، عدم توانایی رسول در تبدیل قرآن، و حیانی بودن قرآن، عذاب الهی پیامد تبدیل قرآن	استدلال رسول در برابر احتجاج کافران
﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَٰلِكَ نَنْطَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ﴾ (۷۴)			
ردیف	مضمون اصلی	مضامین فرعی	جهت گیری اصلی
۳	مهر شدن قلب به واسطه تکذیب آیات	تداوم ارسال پیامبران بعد از حضرت نوح <small>علیه السلام</small> ، توأمانی بعثت پیامبران با ارائه بینات، اثر متأخر رفتارهای گذشته، اثر سوء تکذیب آیات بر قلب	جریان تکذیب انبیاء
﴿كَذَٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَىٰ الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (۳۳)			
ردیف	مضمون اصلی	مضامین فرعی	جهت گیری اصلی
۴	فسق، عامل ایمان‌ناپذیری	وجود قضای حتمی خداوند، عدم جواز فسق حتی قبل از ایمان، ایمان‌پذیری نیازمند زمینه مساعد	عوامل ایمان‌ناپذیری
﴿وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَخُذَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾ (۱۰۹)			
ردیف	مضمون اصلی	مضامین فرعی	جهت گیری اصلی
۵	لزوم تبعیت از وحی	نزول وحی بر رسول، صبر لازمه تبعیت از وحی، التزام به صبر در جهت دریافت حکم الهی	استقامت بر ایمان

۳. تحلیل داده‌ها

با تحلیل محتوای آیات سوره یونس و احصاء مضامین اصلی و فرعی و جهت‌گیری‌های کلی، وقت آن است که یافته‌های حاصل از این داده‌ها ارائه شود. از سرفصل‌های مهم در روش تحلیل محتوا، استفاده از اطلاعات آماری و کمی در تحلیل‌ها و یافته‌های کیفی است. مراد از تحلیل کمی، شمارش فراوانی عناصر متن اعم از کلیدواژگان و مضامین آن است (باردن، ۱۳۷۵: ۱۳۱). یکی از ویژگی‌های تحلیل محتوا، ابتنای یافته‌ها و گزارش‌های تحلیلی کیفی به اطلاعات آماری و تحلیل‌های کمی است (نتوندورف، ۱۳۹۵: ۷۷). به تعبیر دیگر، تحلیل‌های کمی، دستمایه پژوهشگر برای ورود روشمند به تحلیل‌های کیفی و ارائه نتایج و یافته‌هاست (کرپیندورف، ۱۳۷۳: ۴۷). بر این اساس، در گام اول،

نمودار سنجش فراوانی جهت‌گیری‌های سوره یونس بر اساس جدول تحلیل محتوا ترسیم می‌شود.

نمودار ۱: سنجش فراوانی جهت‌گیری‌ها



نمودار فوق، مقوله‌بندی کلی سوره یونس را نشان می‌دهد. بر این اساس، سوره یونس حاوی پنج مقوله کلی زیر است:

- انذار به تکذیب‌کنندگان و بشارت به ایمان‌آوردندگان،
- استدلال در برابر تکذیب‌گران،
- جریان تاریخی تکذیب‌انبياء،
- عوامل ایمان‌ناپذیری،
- استقامت بر ایمان.

مطابق نمودار شماره ۱، تأکید بیشتر سوره بر مقوله «انذار به اهل تکذیب و بشارت به اهل ایمان» است. در انذار و بشارت نیز بیش از دو برابر بشارت، به انذار پرداخته است. همچنین با فراوانی بسیار نزدیک به این مقوله، «استدلال و رزی در برابر تکذیب‌گران» را در بستر روایت «جریان تاریخی تکذیب‌گری» مورد توجه قرار داده است. معلوم می‌شود که سوره یونس هرچند با فراوانی کمتر، عوامل ایمان‌ناپذیری و تکذیب‌گری را بیان کرده، رویکرد غالب آن به نوعی اتمام حجت با اقوام از طریق انذار و استدلال بوده است. قرآن کریم در سیاق تحضیض و توبیخ و ناامیدی از ایمان‌آوری دیگر اقوام، قوم یونس را به عنوان تنها قوم ایمان‌آورنده، نمونه آورده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰/۱۲۵) که حکایت از اتمام حجت خداوند با دیگر اقوام دارد.

مبتنی بر تحلیل کمی صورت گرفته، «تکذیب» و «ایمان» دو محور سوره یونس را شکل می‌دهند. واژه تکذیب بیشترین فراوانی را با ۱۲ مرتبه تکرار در سوره دارد و عبارات ﴿... قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ﴾، ﴿... يَمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾، ﴿... وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا﴾، ﴿... أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾، ﴿... وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾، ﴿... فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا﴾، ﴿... فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ﴾، ﴿... قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ﴾، ﴿... وَمَا نَحْنُ لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾، ﴿... فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾، ﴿... لَا يُؤْمِنُونَ﴾ و ﴿... وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ همه به مفهوم تکذیب رجوع دارند. همه مضامین فرعی و مضامین اصلی و جهت‌گیری‌های اصلی، حول دو مضمون محوری «تکذیب» و «ایمان» گردش می‌کنند و این دو در ارتباط منسجم با تمامی دسته‌ها هستند. علامه طباطبایی غرض کل سوره را تأکید بر توحید در برابر تکذیب کافران ذکر کرده است و آغاز سوره با آیه ﴿أَكْفُرُوا لِلَّهِ أَعْبَادًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ﴾^۱ (یونس/ ۲) را که حکایت از تکذیب نبی اکرم صلی الله علیه و آله دارد، شاهدهی بر همین مدعا می‌داند (همان: ۷/۱۰). فضای مکه با توجه به تکذیب حداکثری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و تحت فشار قرار دادن ایشان به طرق متعدد، اعم از تهدید، تحقیر، تهمت، تحریم، تصمیم به قتل و اخراج ایشان، کاملاً با غرض کلی سوره همخوانی دارد. نام‌گذاری سوره به یونس، در حالی که فقط یک آیه درباره ایشان نازل شده، قرینه دیگری است بر اینکه قوم یونس علیه السلام به عنوان قوم ایمان آورنده، الگویی برای سایر اقوام عنوان گردیده است (قرشی، ۱۳۷۷: ۳۴۰/۴). از این جهت، فضای نزول و نام سوره در ارتباط با غرض کلی سوره قرار دارند.

۴. عوامل تکذیب و ایمان‌ناپذیری اقوام

برای دستیابی به عوامل تکذیب انبیاء علیهم السلام توسط اقوام، لازم است آیات مربوط به مقوله «عوامل ایمان‌ناپذیری» در جدول تحلیل محتوا قرار بگیرند؛ آنگاه مبتنی بر آن،

۱. آیا برای مردم شگفت‌آور است که به مردی از خودشان وحی کردیم که مردم را بیم ده و به کسانی که ایمان آورده‌اند، مژده ده که برای آنان نزد پروردگارش سابقه نیک است؟ کافران گفتند: این [مرد] قطعاً افسون‌گری آشکار است.

نمودار سنجش فراوانی واژگان کلیدی ترسیم گردد تا نظام رُتبی عوامل ایمان‌ناپذیری به‌دست آید و تحلیل کیفی عوامل ایمان‌ناپذیری، مبتنی بر تحلیل کمی و مضامین اصلی و فرعی صورت گیرد. با توجه به تحلیل محتوای صورت گرفته از سوره یونس، جهت گیری کلی ۱۵ آیه به مقوله «عوامل ایمان‌ناپذیری» اشاره دارند. از این جهت، جدول تحلیل محتوای این مقوله، شامل همین ۱۵ آیه خواهد بود که بخشی از آن به عنوان نمونه در اینجا ارائه می‌گردد.

جدول شماره ۲: تحلیل محتوای آیات مقوله «عوامل ایمان‌ناپذیری»

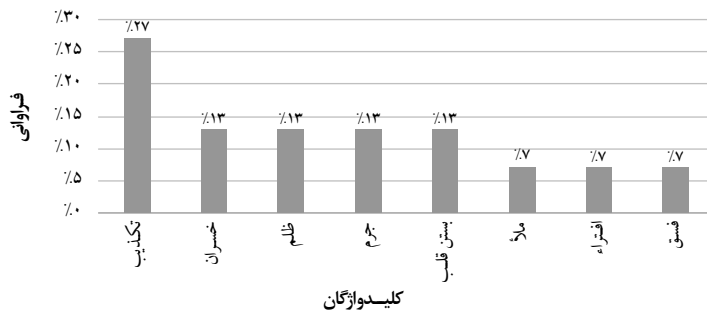
﴿وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ﴾ (۱۳)				
ردیف	کلیدواژگان مرتبط	مضمون اصلی	مضامین فرعی	کدگذاری
A	ظَلَمُوا الْمُجْرِمِينَ	ایمان‌ناپذیری قطعی ستمگران	A1	هلاکت اقوام گذشته به سبب ستمگری
			A2	سنت ارسال رسولان با آیات روشن به سوی اقوام
			A3	ستمگری اقوام؛ عامل نپذیرفتن دعوت رسولان
﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ﴾ (۱۷)				
ردیف	کلیدواژگان مرتبط	مضمون اصلی	مضامین فرعی	کدگذاری
B	أَظْلَمُ افترا، تکذیب الْمُجْرِمُونَ	تکذیب‌گران؛ ستمگرتین انسان‌ها	B1	ذو مراتب بودن ستمگری
			B2	عدم تفاوت میان افترا بر خداوند و تکذیب آیات
			B3	عدم رستگاری تکذیب‌گران
﴿كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (۲۳)				
ردیف	کلیدواژگان مرتبط	مضمون اصلی	مضامین فرعی	کدگذاری
C	فَسَقُوا	ایمان‌ناپذیری فاسقان	C1	حتمیت قضاهای الهی
			C2	فسق؛ زمینه‌ساز حتمیت قضای الهی در نپذیرفتن ایمان
﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾ (۴۵)				
ردیف	کلیدواژگان مرتبط	مضمون اصلی	مضامین فرعی	کدگذاری

D1	کوتاهی فرصت دنیا در نسبت با آخرت	خُسران؛ عامل	خَسِرَ تکذیب	D
D2	شناخت همدیگر در روز حشر	هدایت‌ناپذیری		
D3	تکذیب؛ عامل خُسران	انسان		
﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَنْظِعُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ﴾ (۷۴)				
رديف	مضامين فرعی	مضمون اصلی	کلیدواژگان مرتبط	
E1	سنت ارسال رسولان به سوی اقوام	تکذیب؛ عامل ایمان‌ناپذیری	تکذیب طبع قلب	E
E2	ارائه آیات روشن به مردم توسط رسولان			
E3	تکذیب بیّنات؛ معلول طبع قلب			
﴿وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلَّوْا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾ (۸۸)				
رديف	مضامين فرعی	مضمون اصلی	کلیدواژگان مرتبط	
F1	شکوه ظاهری و ثروت؛ ابزار گمراهی صاحبان قدرت	دستگاه حاکم و ملأ؛ عامل گمراهی مردم	ملأ شد قلوب	F
F2	هم‌هدفی و همکاری ملأ با حاکمان سیاسی			
F3	قساوت دل‌ها؛ عامل ایمان‌ناپذیری			
﴿وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (۹۵)				
رديف	مضامين فرعی	مضمون اصلی	کلیدواژگان مرتبط	
G1	خطر گرایش به اهل تکذیب	تکذیب؛ عامل خُسران	تکذیب خُسران	G

۵. تحلیل داده‌ها

مبتنی بر یافته‌های جدول تحلیل محتوا، شبکه‌ای معنادار از مفاهیم «ظلم»، «فسق»، «جرم»، «بستن قلب»، «تکذیب»، «ملأ» و «خُسران» شکل گرفته است. مفهوم «بستن قلب» شامل دو واژه «شد قلب» و «طبع قلب» می‌شود. جدول تحلیل محتوا باید بتواند رابطه معنادار این شبکه مفهومی را روشن نماید. تبیین این رابطه، با اتکا بر تحلیل کمی آن مفاهیم و مضامین فرعی و اصلی صورت خواهد گرفت. بنابراین در گام اول لازم است نمودار فراوانی این مفاهیم ترسیم شود.

نمودار ۲: سنجش فراوانی کلیدواژگان مقوله «عوامل ایمان‌ناپذیری»



همچنان که در نمودار شماره ۲ مشاهده می‌شود، نظام رتبی عوامل ایمان‌ناپذیری در سوره یونس، به ترتیب فوق است. بر این اساس، عامل «تکذیب» بیشترین نقش را در ایمان‌ناپذیری اقوام دارد و مؤلفه‌های «خسران»، «ظلم»، «جرم» و «بسته شدن قلب» با فراوانی یکسان در مرتبه بعدی قرار دارند. یکسانی فراوانی این چهار عامل و یکسانی فراوانی سه عامل «ملاء»، «افتراء» و «فسق»، می‌تواند از نقش همگون هر دسته با هم حکایت داشته باشد. نکته مهم در اینجا، کشف رابطه‌ای است که میان عوامل فوق وجود دارد.

۱-۵. تفکیک میان دو مفهوم «تکذیب» و «ایمان‌ناپذیری»

بر اساس جدول، باید بین دو مفهوم «تکذیب» و «ایمان‌ناپذیری» تفکیک کرد. مراد از ایمان‌ناپذیری که عمدتاً با دو عبارت «لا یؤمنون» و «ما کانوا لیؤمنوا» شناخته می‌شود، صرفاً رد ایمان و نپذیرفتن دعوت انبیاء علیهم‌السلام نیست، بلکه منظور فقدان یا ناتوانی قابلیت ایمان‌آوری در وجود انسان است. به تعبیر دیگر، انسان‌هایی که فطرتاً قابلیت پذیرش ایمان توحیدی را دارا هستند، به گونه‌ای شده‌اند که اساساً دیگر آمیدی به ایمان‌آوری آن‌ها وجود ندارد؛ همچنان که ساختار صرفی و نحوی دو عبارت فوق، گویای این معناست. جمله مضارع منفی «لا یؤمنون» که دلالت بر استمرار دارد، اخبار از حال کسانی است که نسبت به توفیق آن‌ها به پذیرش ایمان، آمیدی وجود ندارد (بلاغی نجفی، ۱۴۲۰: ۶۶/۱). عبارت «ما کانوا لیؤمنوا»، شامل دو نفی یعنی «ما»ی نافی و «لام» جحد است. اسم «کان» ضمیر «و»، و خبر آن «أهلاً» محذوف است. در واقع، شکل اولیه این عبارت چنین بوده است: «ما کانوا أهلاً للإیمان» (صافی، ۱۴۱۸: ۲۵۴/۸).

این عبارت دلالت دارد بر اینکه گروهی از انسان‌ها، فاقد اهلیت و قابلیت ایمان‌آوری شده‌اند (طیب، ۱۳۷۸: ۱۷۳/۵). بر اساس جدول تحلیل محتوا، تکذیب‌گری اقوام، عامل ایمان‌ناپذیری آن‌ها شده است (مضمون اصلی ردیف E). بنابراین در سطح‌بندی شبکه مفهومی مستخرج از جدول، مفهوم «ایمان‌ناپذیری» نسبت به مفهوم «تکذیب»، سطح عمیق‌تری دارد و در مرحله بعد از آن قرار می‌گیرد.

۲-۵. نسبت ظلم و فسق با ایمان‌ناپذیری

ظلم و فسق در ایمان‌ناپذیری اقوام عاملیت داشته‌اند (کدهای A3، C2). با این حال، یافته‌های تحلیل محتوا گویای این است که ظلم و فسق، مستقیماً عامل ایمان‌ناپذیری اقوام نیستند. اول اینکه مراد از ظلم در سوره یونس **إِنَّا لَنَرَاهُ فِي صَدَقَةٍ ظَالِمٍ غَافِلٍ** همان تکذیب آیات است؛ بلکه تکذیب آیات، بالاترین ظلم است (مضمون اصلی ردیف B). به تعبیر دقیق‌تر، تکذیب هم برجسته‌ترین مصداق ظلم است و هم اینکه ظلم، عامل تکذیب محسوب می‌شود (مضمون اصلی ردیف B). برخی مفسران مراد از ظلم در آیه ۱۳ سوره یونس (ردیف A جدول شماره ۲) را تکذیب عنوان کرده‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۹۶/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۱۰۱/۲؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۳۴۵/۲). دوم اینکه تحلیل مضمون بر محور «فسق» روشن می‌کند که تکذیب، نتیجه فسق است. رابطه تکذیب و فسق در این آیه چنین آمده است: **﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾** (انعام/۴۹). بر این اساس، فسق به تکذیب منتهی شده است (مدرسی، ۱۴۱۹: ۷۳/۳). بنابراین ظلم و فسق، قبل از ایمان‌ناپذیری، رابطه با تکذیب‌گری دارند. آنچه سبب شده اقوام نسبت به دعوت انبیاء **إِنَّا لَنَرَاهُ فِي صَدَقَةٍ ظَالِمٍ غَافِلٍ** فقط بی‌اعتنا نباشند و تا سطح تکذیب‌گری تنزل یابند، رواج ظلم و فسق میان آن‌ها بوده است. به استناد آیه **﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَىٰ أَلَّا يَكْفُرُوا بِاللَّهِ وَكَانُوا كَانُفُوتًا﴾** (روم/۱۰)، عبارت «أسأوا السوای» بر مطلق اعمال بدی دلالت دارد که هر انسانی به مقتضای فطرتش قدرت تشخیص آن‌ها را دارد. بر این اساس، عمل سوء که ظلم و فسق دو مصداق برجسته آن هستند، روح ایمانی را چنان تضعیف می‌کنند که به تدریج انسان را به پست‌ترین موضع یعنی تکذیب آیات می‌کشانند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۷۴/۱۶).

۱. سپس سرانجام کسانی که کارهای بد کردند، این شد که آیات خدا را دروغ انگاشتند و بدان‌ها استهزا می‌کردند.

انسان ولو در حوزه دین و ایمان قرار نگرفته باشد، توان تمیز حُسن و قبح برخی اعمال را دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۹۸/۲۰). آنچه قابلیت ایمان‌آوری انسان را تضعیف می‌کند، ارتکاب همین اعمال خلاف فطرت و عقل عملی است. آیه ۱۲ سوره یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ در مقام بیان یکی از عوامل تکذیب‌گری اقوام، «اسراف» را معرفی می‌کند: ﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زِينٌ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۱ (یونس/۱۳). از نظر علامه طباطبایی، آیه در صدد تبیین عوامل تکذیب‌گری اقوام است و اسراف صفت کسانی است که اعمال آن‌ها، انحراف از طریق فطرت است (همان: ۱۸۴/۸). در مجموع معلوم می‌شود که آنچه زمینه تقابل جدی اقوام با دعوت انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را فراهم آورده، رواج ارتکاب رفتارهای خلاف فطرت میان آن‌ها بوده است. از مضمون فرعی E3 که تکذیب‌گری را معلول طبع قلب دانسته، استفاده می‌شود که این رفتارها، اثر خود را در قلب می‌گذارند و موجب طبع قلب می‌شوند و طبع قلب، انسان را به وادی تکذیب می‌کشاند. بسته شدن قلب از درک حقایق به عنوان مجازات طبیعی اعمال ناشایست، همان طبع قلب است. بنابراین کارکرد اصلی قلب، ایمان است و ایمان‌پذیری ابدی زمانی محقق می‌شود که قلب از درک حقایق بسته بماند (همان: ۱۱۶/۱۰).

۳-۵. نوع عاملیت تکذیب در ایمان‌پذیری اقوام

تبیین شد که رواج ظلم و فسق میان اقوام و انحراف از مسیر فطرت، مانع درک حقایق توسط قلب‌ها شده و همین، آن‌ها را به تکذیب انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و آیات الهی کشانده است. نوع رفتاری که انسان در نسبت با تشخیص حُسن و قبح در پیش می‌گیرد، در تعیین سرنوشت او تعیین‌کننده است. چنانچه خلاف تشخیص وجدانی خود مرتکب اعمال سوء گردد، چنین انسانی در واقع دسّ نفس کرده و لذا زیانکار خواهد بود. آیات ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَزَقَهَا﴾ و ﴿وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾^۲ (شمس/۹-۱۰) بر این معنا دلالت دارد.

۱. و چون انسان را آسیبی رسد، ما را -به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده- می‌خواند و چون گرفتاری‌اش را برطرف کنیم، چنان می‌رود که گویی ما را برای گرفتاری‌ای که به او رسیده، نخوانده است. این گونه برای اسرافکاران آنچه انجام می‌دادند، زینت داده شده است.

۲. [سوگند به این آیات که] هر کس جان خود را از گناه پاک سازد، رستگار می‌شود و هر کس آلوده‌اش سازد، زیانکار خواهد گشت.

دَسّ به مخفی و دفن کردن چیزی در چیز دیگری اطلاق می‌شود و مراد از دَسّ نفس در این آیات، مخفی کردن نفس به واسطه گناهان است (طریحی، ۱۳۷۵: ۷۰/۴). بنابراین ارتکاب عمل مخالف با فطرت، کارکرد تمیزدهندگی نفس را تضعیف و تدریجاً آن را تحت رفتارهایی که خلاف عقل عملی انجام شده‌اند، مدفون می‌نماید، هرچند هرگز نابودشدنی نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۱۶).

مبتنی بر جدول تحلیل محتوا، پیامد تکذیب‌گری اقوام، «خسران» اقوام است (کد D3 و مضمون اصلی ردیف G) و این خسران است که به عنوان اصلی‌ترین عامل درونی، اقوام را برای همیشه «هدایت‌ناپذیر» کرده است (مضمون اصلی ردیف E). این قاعده در دیگر آیات قرآن نیز قابل رهگیری است. در آیه ۲۰ سوره انعام این طور تصریح شده است: ﴿... الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾.^۱ خسران نفس شامل کسانی است که در عین حال که به حقایقی شناخت و معرفت داشته‌اند، اما آن‌ها را کتمان کرده‌اند (طیب، ۱۳۷۸: ۳۱/۵). بنابراین تنها کسانی قابلیت پذیرش ایمان را برای همیشه از دست داده‌اند که به واسطه رفتارهای خلاف مبرهن، در موضع تکذیب حق قرار گرفته‌اند و تکذیب، سبب خسران نفس به عنوان اصلی‌ترین عامل درونی ایمان‌ناپذیری در آن‌ها شده است.

۴-۵. موضع‌شناسی اقوام انبیاء ﷺ

بررسی آیات مربوط به انبیاء الهی ﷺ در قرآن، به صراحت نشان می‌دهد که همه اقوام در برابر دعوت انبیاء خود، موضع تکذیب داشته‌اند؛ اعلام تکذیب قوم نوح،^۲ قوم لوط،^۳ قوم هود و فرعون،^۴ قوم ثمود و شعیب،^۵ قوم ثبیع،^۶ اصحاب رس،^۷ قوم ابراهیم،^۸

۱. ... کسانی که به خود زیان زده‌اند، ایمان نمی‌آورند.
۲. ﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ﴾ (شعراء / ۱۰۵).
۳. ﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ﴾ (شعراء / ۱۶۰).
۴. ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ﴾ (ص / ۱۲).
۵. ﴿وَتَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ﴾ (ص / ۱۳).
۶. ﴿وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدُ﴾ (ق / ۱۴).
۷. ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَتَمُودُ﴾ (ق / ۱۲).
۸. ﴿وَإِنْ يَكْفُرْ بِكَ فَكُفِّرْ بَدَلَهُمْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَتَمُودُ ۝ وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ﴾ (حج / ۴۲-۴۳).

قوم فرعون و موسی،^۱ قوم الیاس،^۲ قوم عیسی^۳ و قوم پیامبر اسلام ﷺ^۴ از میان این اقوام، دو قوم موسی و قوم سبأ وضع متفاوت‌تری داشته‌اند. قرآن از ایمان‌آوری گروهی از آن‌ها سخن گفته و گاهی تمجید و گاهی تعذیب آن دو را ذکر کرده است. لازم است توضیحی از شرح حال آن‌ها طبق آیات قرآن ارائه و در پایان موضع قوم یونس عَلَيْهِ السَّلَام بیان گردد.

۵-۴-۱. موضع‌شناسی قوم سبأ

از قوم سبأ در قرآن، دو جا سخن گفته شده است؛ یکی در آیات ۲۲ تا ۴۴ سوره نمل و دیگری در آیات ۱۵ تا ۲۱ سوره سبأ. آیات مربوط به سوره نمل، همزمانی قوم و ملکه سبأ با نبوت حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام را گزارش می‌کند. مطابق این آیات، ملکه سبأ مخاطب دعوت مکتوب حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام قرار گرفته است. در این آیات، هیچ گزارشی از ایمان آوردن قوم سبأ به دعوت حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام وجود ندارد و تنها از ایمان‌آوری شخص ملکه سبأ سخن گفته شده است. عبارت «قَالُوا نَحْنُ أَوْلَا قُوَّةً وَأَوْلُوا بِأَيِّ شَيْدٍ...»^۵ (نمل / ۳۳) که در پاسخ به درخواست مشورت ملکه از سوی ملأ قوم سبأ بیان شده، نشان می‌دهد که سران قوم سبأ علی‌رغم نظر ملکه، مایل به جنگ با حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام بودند. همچنین ارسال هدیه برای حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام از سوی اهل سبأ در حالی که حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام در نامه خود از آن‌ها خواسته بود که تسلیم شوند، نشان‌دهنده استکفاف آن‌ها از تسلیم شدن است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵/۳۶۰-۳۶۲). در نهایت، ظاهر آیات سوره نمل تنها از ایمان آوردن شخص ملکه سبأ حکایت می‌کند. آیات مربوط به سوره سبأ، به وضعیت قوم سبأ بعد از حیات حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام اشاره دارد (طیب، ۱۳۷۸: ۱۰/۵۵۴). از این آیات استفاده می‌شود که بعد از حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام، رسولان متعدد

۱. «وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكَذَّبَ مُوسَى فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ» (حج / ۴۴).

۲. «وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ۚ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ ۚ أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ ۚ اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولَى ۚ فَكَذَّبُوهُ فَأَنَّهُمْ مُّحْضَرُونَ» (صافات / ۱۲۳-۱۲۷).

۳. «وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ الْوَرَاةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (صف / ۶).

۴. «وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ» (انعام / ۶۶).

۵. گفتند ما صاحبان قدرت و جنگجویانی سرسختیم...

دیگری برای قوم سبأ ارسال شده و آن‌ها را به ایمان دعوت کرده‌اند. این آیات تماماً در مذمت و ذکر عذاب آن قوم می‌باشد. بر اساس این آیات به ویژه دو آیه ﴿فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِ الْأَكْلِ حَمَطٍ وَاثَلٍ وَشِئٍ مِنْ سِدرٍ قَلِيلٍ ۝ ذَٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَافِرَ﴾ (سبأ/ ۱۶-۱۷)، قوم سبأ از دعوت رسولان الهی اعراض و آن‌ها را تکذیب کردند و در نتیجه مشمول عذاب الهی شدند. در برابر دعوت رسولان الهی، تنها اقلیتی از اهل سبأ ایمان آوردند (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۹/۳۳-۳۶).

۵-۴-۲. موضع‌شناسی قوم موسی‌الایشی

درباره مخاطب دعوت حضرت موسی‌الایشی، این نکته حائز اهمیت است که ایشان با دو قوم مواجه شد؛ یکی قوم بنی‌اسرائیل که در قرآن قوم موسی‌الایشی نامیده شده‌اند و دیگری قوم فرعون که در قرآن از آن‌ها به عنوان تکذیب‌کنندگان حضرت موسی‌الایشی نام برده شده است. با این حال، قوم موسی (بنی‌اسرائیل) هم در انگیزه ایمان آوردن به حضرت موسی‌الایشی و هم در طی مسیر ایمان به همراه حضرت موسی‌الایشی مذمت شده‌اند. ایمان‌آوری آن‌ها مبتنی بر ﴿عَلَىٰ خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ...﴾ (یونس/ ۸۳) یعنی ترس از فرعون و سران او بوده است. بنابراین معلوم می‌شود که ایمان آن‌ها یک ایمان سطحی و غیر مستحکم بوده است (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ذیل آیه ۱۴۸ اعراف). بنی‌اسرائیل در ادامه در موارد متعددی اعم از گوساله‌پرستی،^۱ نقض میثاق و قتل انبیاء،^۲ عدم همراهی حضرت موسی‌الایشی در نبرد،^۳ درخواست ساخت بت برای پرستش^۴ و... دچار ارتداد شده و مورد نکوهش و عذاب الهی قرار گرفته‌اند.

۵-۴-۳. موضع‌شناسی قوم یونس‌الایشی

قوم حضرت یونس‌الایشی به تصریح آیه ۹۸ سوره یونس، تنها قومی هستند که نه تنها

۱. ﴿وَأَدْعَاؤُهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ﴾ (بقره / ۵۱).
۲. ﴿فِيمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ وَكَفَرْتُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بَعِيرٍ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ فُلُونَا غُلْفًا بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (نساء / ۱۵۵).
۳. ﴿قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾ (مائدة / ۲۴).
۴. ﴿وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَىٰ اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾ (اعراف / ۱۳۸).

پیامبر خود را تکذیب نکردند، بلکه ایمان آوردند و از ایمان خود در دنیا منتفع شدند. بر اساس آنچه از تحلیل محتوای سوره یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ به دست آمد، عوامل مختلفی در تکذیب‌گری اقوام دخالت داشته‌اند که در نمودار ذیل به صورت یک رابطه طولی تدلی از اعلی به ادنی ترسیم گ‌دند:



در بررسی آیات مربوط به قوم حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ، هیچ یک از مؤلفه‌های موجود در نمودار فوق مشاهده نمی‌شود. سرگذشت قوم یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ به صورت محدود و گذرا در چهار موضع از قرآن روایت شده است (ر.ک: یونس / ۹۸؛ انبیاء / ۸۷-۸۸؛ صافات / ۱۳۹-۱۴۸؛ قلم / ۴۸-۵۰). خلاصه روایت، مطابق آیات مورد اشاره چنین است که حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ به سوی قومی با بیش از صد هزار نفر جمعیت فرستاده شد. این قوم در ابتدا دعوت وی را نپذیرفتند و حاضر به ایمان آوردن نشدند، لذا حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ قوم خود را ترک کرد؛ در حالی که از این قوم به خاطر ایمان نیاوردن آن‌ها خشمگین شده بود (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۵/۲۵۷). البته در آیات قرآن مثل آیات ﴿وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ ۝ فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ﴾ (صافات/ ۱۴۷-۱۴۸) و آیه ﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسُ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ غَدَابَ الْخُزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ﴾ (یونس / ۹۸)، صرفاً بر ایمان آوردن قوم یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ تکیه شده و از ایمان نیاوردن آن‌ها سخنی به میان نیامده است. آنچه مفسران در علت غضب حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ ذکر کرده‌اند، ایمان نیاوردن قوم او در ابتدای دعوت است. این رأی به واسطه آیه ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ﴾ (قلم / ۴۸) تقویت می‌شود. این آیه خطاب به پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که از سوی قوم خود مورد آزار قرار می‌گرفت و آنان دعوت حضرت را اجابت نمی‌کردند. در این آیه از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواسته شده که صبر داشته باشد و

مانند حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ به خشم و فریاد نیاید. از اینجا روشن می‌شود که منشأ خشم حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ، مقاومت قوم ایشان در اجابت نکردن دعوت بوده است (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱۳/۲۸۱). با این حال آنچه اهمیت پیدا می‌کند، این است که چرا قوم حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ مانند دیگر اقوام به تکذیب‌گری روی نیاوردند و هیچ یک از عوامل تکذیب‌گری در میان آن‌ها گزارش نشده است؟

۵-۵. واکاوی زمینه‌های ایمان‌آوری قوم یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ

بر اساس جدول شماره ۲، عامل بیرونی گمراهی اقوام، «ملاً» می‌باشد (مضمون اصلی ردیف F). ملاً گروهی هستند که همنشین حاکمان و در ارتباط و هماهنگ با آن‌ها هستند و موضع فعال در به گمراهی کشاندن اقوام دارند (کد F2). هرچند در سوره یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ فقط از ملاً قوم فرعون و تقابل آن‌ها با دعوت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ سخن گفته شده است، واکاوی آیات مربوط به دیگر اقوام که همه به تکذیب دعوت روی آورده‌اند، از این عامل اساسی بیرونی پرده برمی‌دارد و آن را به عنوان سرمنشأ دیگر عوامل یعنی رواج ظلم و فسق در میان اقوام برمی‌شمارد. ملاً قوم نوح،^۱ ملاً قوم هود،^۲ ملاً قوم صالح،^۳ ملاً قوم شعیب،^۴ ملاً قوم فرعون،^۵ ملاً قوم موسی^۶ و ملاً قوم پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از این دسته‌اند. بررسی آیاتی که مضمون ملاً در آن‌ها ذکر شده است، روشن می‌کند که این گروه در جهت تقابل با دعوت انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، مواضع و گفت‌وگوهای چهارجانبه‌ای شکل داده‌اند: گفت‌وگو با حاکمان سیاسی در قالب مشورت‌دهی،^۸

۱. «قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (اعراف / ۶۰).
۲. «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (اعراف / ۶۶).
۳. «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلذَّيْنِ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ» (اعراف / ۷۵).
۴. «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ» (اعراف / ۸۸).
۵. «قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ» (اعراف / ۱۰۹).
۶. «أَلَمْ تَر إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا...» (بقره / ۲۴۶).
۷. «وَإِن طَلَّقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ آمَنُوا وَاصْبِرُوا عَلَيَّ الْهَيْكَلُ إِنَّ هَذَا لَكُنْزٌ يُرَادُ» (ص / ۶).
۸. «وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَدْرُكَ وَالْهَيْكَلُ قَالَ سَيَقْتُلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ» (اعراف / ۱۲۷).

- گفت‌وگو با عموم مردم با هدف ممانعت از ایمان‌آوری آن‌ها،^۱

- گفت‌وگو با مؤمنان با هدف منصرف کردن آن‌ها از ایمان،^۲

- گفت‌وگو با انبیاء الهی (علیهم‌السلام) در قالب تهدید، تمسخر، تهمت و تکذیب.^۳

فعالیت ملاً منحصر به تأثیرگذاری‌های ذهنی نبوده، آن‌ها با در اختیار داشتن قدرت و ثروت، به اضلال و گمراهی اقوام اقدام می‌کنند و این اضلال، مطلق است و مقید به طریق خاصی نمی‌شود (کد F2). بر این اساس روشن می‌شود که گروه ملاً، عامل بیرونی تکذیب‌گری اقوام هستند. ملاً به گروهی از جامعه اطلاق می‌شود که در یک نظر مشترک اتفاق دارند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۷۶). در وجه تسمیه این واژه که اصل آن، پُر و مملو بودن هم معنا می‌دهد، این طور گفته شده است که چشم و دل بیننده از ظاهر چنین گروهی پر می‌شود. از این جهت، ملاً همان اشراف و رؤسای قوم هستند که در دسترس عموم مردم قرار دارند و به رأی و نظر آن‌ها رجوع می‌گردد (طریحی، ۱۳۷۵: ۱/۳۹۶). معلوم می‌شود ملاً کسانی هستند که در رأس جامعه و در انظار و دسترس عموم مردم قرار دارند و حائز نوعی مرجعیت علمی و ارشادی هستند. تحلیل موارد کاربرد ملاً در قرآن نشان می‌دهد که ملاً از کنش‌های اجتماعی تماماً منفی در تقابل با دعوت انبیاء برخوردارند. تنها در یک مورد، نقش منفی برای ملاً ذکر نشده و آن هم ملاً حضرت سلیمان (علیه‌السلام) است.^۴ ملاً همنشینان حاکمان سیاسی طاغوت و بستر ساز پیدایی و تداوم قدرت و تسلط حاکمان طاغوتی بر مردم هستند. این گروه همزمان با بعثت انبیاء الهی، از اولین کسانی هستند که به مخالفت با انبیاء و موضع‌گیری علیه آن‌ها می‌پردازند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۲۳۷-۲۴۰). گروه ملاً به روش‌های مختلف،

۱. «وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّا لَنَكُونُ إِذًا لَخَائِبُونَ» (اعراف / ۹۰).

۲. «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ» (اعراف / ۷۵).

۳. «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَنَعُوذَنَّ فِي مَلِيتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ» (اعراف / ۸۸)؛ «قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ» (اعراف / ۱۰۹)؛ «وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ» (مؤمنون / ۳۳)؛ «وَيَضَعُ الْقَلْبُ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسَخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ» (هود / ۳۸).

۴. «قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ» (نمل / ۳۸).

محیط جامعه را در جهت تقابل اقوام با دعوت انبیاء سوق می دهند. رواج ظلم و فسق به عنوان دو مصداق برجسته از رفتارهای خلاف فطرت در میان اقوام، می تواند معلول اقدامات ملاً باشد. در تحلیل محتوای سوره یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ و بررسی دیگر آیات مربوط به قوم یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ، هیچ سخنی از چنین گروهی وجود ندارد. تنها در گزارش های روایی مربوط به قوم یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ، از یک فرد عالم ناصح نام برده شده که در ایمان آوری قوم یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ تأثیرگذار بوده است. بعد از آنکه قوم یونس ایمان نیاوردند و حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ با خشم آن ها را ترک کرد، میان آن عالم با قوم یونس گفت وگویی شکل می گیرد که در نهایت منجر به ایمان آوری قوم یونس می شود (حسینی بحرانی، ۱۴۱۶: ۵۷/۳). از اینجا معلوم می شود که فقدان ملاً کفر و شرک در محیط اجتماعی قوم یونس، اصلی ترین عامل حفظ زمینه و استعداد ایمان آوری قوم یونس و در نتیجه اجابت دعوت حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ توسط آنان بوده است.

۶. تناسب سوره یونس با پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و قوم ایشان

مبتنی بر یافته های حاصل از تحلیل محتوای سوره یونس، معلوم شد که محور اصلی سوره، نوع مواجهه اقوام با انبیاء و آیات الهی است که مواجهه ای تقابلی و تکذیب گرانه بوده است. آن طور که علامه طباطبایی تصریح کرده است، این سوره بعد از انکار وحی توسط مشرکان نازل شده و ابتدا و انتهای سوره که با تکذیب قرآن و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آغاز شده و با امر کردن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به استقامت در مسیر تبعیت از وحی پایان یافته است، حکایت از تناسب بسیار زیاد سوره با نوع مواجهه امت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با ایشان دارد. این تناسب به حدی است که می توان تمام سوره را سوره انذار به واسطه قضای عدل و حکم الهی بین نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امتش دانست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷/۱۰). همچنان که در اقوام گذشته، سوق یافتن مردم به تکذیب انبیاء و آیات الهی، متأثر از محیط فسادخیز و ظالمانه ای بود که ملاً و خواص با هدف تقابل عمومی با دعوت انبیاء الهی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایجاد کرده بودند، در امت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز نقش چنین گروه های اجتماعی مرجع در دین ستیزی و تقابل عمومی با دعوت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برجسته است. اینکه قرآن در آغازین سوره های نازل شده، از کسانی با وصف ﴿ذَا مَالٍ وَنِينَ﴾ (قلم/ ۱۴:

نیز ر.ک: مدثر/۱۲-۱۳) به عنوان پیشتازان تقابل و تکذیب در برابر پیامبر اسلام ﷺ نام می‌برد، حکایت از جایگاه این افراد در نظام قدرت و ثروت به عنوان سران قوم دارد (قرشی، ۱۳۷۷: ۲۸۱/۱۱). از آنجا که حضور و اقدام به موقع یک «عالم ناصح» توانست قوم یونس را به پذیرش دعوت حضرت یونس عليه السلام سوق بدهد، معلوم می‌شود که شاخص گروه‌های مرجع و زبندگان جبهه حق، علم است. عالمان در جبهه حق به عنوان خواص این جبهه، یک عامل بسیار تعیین‌کننده در سوق دادن عامه مردم به ایمان هستند. بر این اساس در جبهه حق، «اگر خواص امری را که تشخیص دادند، به موقع و بدون فوت وقت عمل کنند، تاریخ نجات پیدا می‌کند»^۱. این سنت برای همیشه در تاریخ جریان دارد.

۷. یافته‌ها و نوآوری‌های تحقیق

یافته‌های این پژوهش را می‌توان فهرست‌وار عبارت از موارد زیر دانست:

- همه اقوامی که قرآن از آنها نام برده و در سوره یونس سرگذشت بعضی از آنها روایت شده است، در هر قوم، اکثریت آنها پیامبران الهی عليهم السلام را تکذیب کردند و تنها اقلیت‌هایی حاضر به پذیرش دعوت انبیاء عليهم السلام شدند. از این میان، قوم حضرت یونس عليه السلام تنها قوم ایمان‌آورنده است که در سوره یونس مورد تمجید قرار گرفته است.

- رواج رفتارهای خلاف فطرت در محیط زندگی اقوام که افتراء، جرم، فسق و ظلم، مصداق‌های فراگیری از آنها هستند، قلب‌ها را - به عنوان ظرف ایمان - از درک حقایق محروم نموده و اقوام را از سطح بی‌اعتنایی به دعوت انبیاء الهی عليهم السلام، به سطح تکذیب‌گری کشانده است.

- اقوام مادامی که در صف تکذیب‌کنندگان انبیاء عليهم السلام و دعوت آنها قرار نگرفته باشند، امید به ایمان‌آوری آنها وجود دارد؛ اما با ورود به مرحله تکذیب‌گری و مداومت بر این حالت، دچار خسران نفس شده و قابلیت ایمان‌آوری در آنها چنان

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله ﷺ، ۱۳۷۵/۰۳/۲۰، قابل دستیابی در پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیه‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای به نشانی <<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=4790>>.

تضعیف می‌شود که امید چندانی به ایمان‌آوری آن‌ها وجود ندارد. بر این اساس، خسران نفس اصلی‌ترین عامل درونی ایمان‌ناپذیری اقوام محسوب می‌شود.

- شیوع رفتارهای سوء خلاف فطرت در میان اقوام به عنوان زمینه‌های اجتماعی ایمان‌ناپذیری آن‌ها، ناشی از یک عامل اصلی بیرونی تحت عنوان «ملاً» است. ملاً به عنوان گروهی از سرشناسان جامعه که در مجاورت حاکمان سیاسی قرار گرفته‌اند، از اولین گروه‌هایی هستند که انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را تکذیب کرده‌اند. آن‌ها به واسطه برخورداری از نوعی مرجعیت علمی و سیاسی و امتیازات مادی و با ترویج جرم و فسق و ظلم میان اقوام از یکسو، و تغییر ذهنیت آن‌ها نسبت به انبیاء و محتوای دعوت انبیاء از سوی دیگر، به اِضلال اقوام می‌پردازند و در نتیجه اقوام در تقابل با انبیاء الهی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قرار می‌گیرند.

- در روایت‌های قرآنی مربوط به قوم حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ، هیچ سخنی از وجود گروهی به نام ملاً وجود ندارد. برخی گزارشات روایی، تنها از وجود یک عالم ناصح در میان قوم یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ خبر داده‌اند که قوم یونس متأثر از ارشادات وی، سرانجام دعوت حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ را پذیرفتند.

نتیجه‌گیری

مبنتی بر یافته‌های نهایی این تحقیق، معلوم می‌شود که میزان اثرپذیری اقوام و عموم مردم از گروه‌های اجتماعی مرجع بسیار زیاد است. الگوی رفتاری انسان، ارتباط مستقیم با تحولات انفسی او به عنوان منشأ ایمان‌پذیری یا ایمان‌ناپذیری دارد و این الگوی رفتاری، تا حدود زیادی با گفتار و رفتار سرآمدان و زیدگان محیط زندگی هر انسانی قرابت دارد. بنابراین سوق‌دهی یک جامعه به سمت ارزش‌های الهی، وابسته به نوع کنش گروه‌های مرجع یا خواص آن جامعه است. صاحبان دعوت دینی با هدف پیشبرد دعوت خود، لازم است قبلاً در جهت ایجاد گروه‌های مرجع دینی و به ویژه مرجعیت فکری و اجتماعی عالمان ناصح در جامعه بکوشند. حضور و اثرگذاری این گروه‌ها ضمن آنکه زمینه شکل‌گیری حکومت دین را فراهم می‌آورد، توسعه چنین گروه‌هایی بیش از هر عامل دیگری، وابسته به تشکیل حکومت دینی است و لذا حکومت دینی، بهترین و اثرگذارترین طریق دعوت عمومی مردم به دین است.

کتاب‌شناسی

۱. باردن، لورنس، *تحلیل محتوا*، ترجمه ملیحه آشتیانی و محمد یمنی دوزی سرخابی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵ م.
۲. بلاغی نجفی، محمدجواد بن حسن، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم، بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ ق.
۳. جوادی آملی، عبدالله، «بررسی فطرت در قرآن»، *دوفصلنامه معارج*، سال اول، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۵ ش.
۴. حرّی، ابوالفضل، «مناسبات زبانی و / یا زنجیرمندی خرد و کلان در قصص قرآنی (با نگاهی به داستان یونس علی‌ه‌السلام)»، *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، سال اول، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۹ ش.
۵. حسینی بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۶. حسینی خامنه‌ای، علی، *تفسیر سوره براءت*، تهران، انقلاب اسلامی، ۱۳۹۶ ش.
۷. حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین بن احمد، *تفسیر اثنتی عشری*، تهران، میقات، ۱۳۶۳ ش.
۸. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
۹. ستوده‌نیا، محمدرضا، و محمد جانی‌پور، «ساختار نظام‌مند مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی در سوره اسراء»، *فصلنامه پژوهش‌نامه اخلاق*، سال ششم، شماره ۱۹، بهار ۱۳۹۲ ش.
۱۰. سلامت‌باویل، لطفه، «تحلیل ساختار روایت داستان یونس پیامبر در قرآن بر اساس نظریات ژرار ژنت»، *دوفصلنامه پژوهش‌نامه قرآن و حدیث*، سال دهم، شماره ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۹۶ ش.
۱۱. شریف لاهیجی، بهاء‌الدین محمد بن علی اشکوری دیلمی، *تفسیر شریف لاهیجی*، تحقیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ ش.
۱۲. صافی، محمود بن عبدالرحیم، *الجدول فی اعراب القرآن*، چاپ چهارم، بیروت، دار الرشید، ۱۴۱۸ ق.
۱۳. صرفی، زهرا، «تبیین انسجام محتوایی سوره لقمان با روش تحلیل محتوای کیفی»، *فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، سال شانزدهم، شماره ۱ (پیاپی ۴۱)، بهار ۱۳۹۸ ش.
۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۵. طبرسی، امین‌الاسلام ابوعلی فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران، دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ش.
۱۶. همو، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۷. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، چاپ سوم، تهران، کتاب‌فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۱۸. طیب، سید عبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، تهران، اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۱۹. فضل‌الله، سیدمحمدحسین، *تفسیر من وحی القرآن*، چاپ دوم، بیروت، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۲۰. فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه‌مرتضی، *تفسیر الصافی*، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۲۱. قرشی، سیدعلی‌اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، چاپ سوم، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
۲۲. کریندورف، کلاوس، «تجزیه و تحلیل محتوا»، ترجمه محمدسعید ذکایی، *فصلنامه رسانه*، سال پنجم، شماره ۴ (پیاپی ۲۰)، زمستان ۱۳۷۳ ش.
۲۳. مدرسی، سیدمحمدتقی، *من هدی القرآن*، تهران، دار محیی‌الحسین علی‌ه‌السلام، ۱۴۱۹ ق.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۲۵. نوندورف، کیمبرلی‌ای.، *راهنمای تحلیل محتوا*، ترجمه حامد بخشی و وجیهه جلائیان بخشنده، مشهد، جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۵ ش.